

فصل‌نامه پژوهشی تحقیقات زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

دوره جدید - شماره چهارم، شماره پیاپی: هفتم

بهار ۱۳۹۰ - از صفحه ۱۴۷ تا ۱۵۸

توبه از دیدگاه عطار*

دکتر مریم محمودی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد دهاقان

چکیده

عطار، عارف نام آور و شاعر بزرگ عرصه ادب فارسی است. او علاوه بر آنکه آثار گران‌سنگی به فرهنگ و ادب ایران عرضه کرده، دیدگاه‌های خاصی نیز در برخی مسائل عرفانی ارائه نموده است. او وعظ و تحقیق را با درد و سوز آمیخته و جذبات روحانی را با الفاظ لطیف بیان کرده است. در سیر تصوف و عرفان اسلامی، قرن ششم به دلیل ورود شعر به عرصه عرفان قابل توجه است و در شکل‌گیری این سنت ادبی، عطار مقدم شعرایی است که در این زمینه از سنایی پیروی کرده‌اند. بنابراین بررسی دیدگاه‌های خاص عطار در زمینه‌های مختلف عرفانی در شناختن عرفان اسلامی و ایرانی بسیار موثر است.

توبه از جمله مقام‌های عرفانی است که سالک در تزکیه نفس به عنوان اولین مقام باید آنرا تجربه کند. از نظر عطار، توبه دهنده حقیقی خداست و توبه مراتبی دارد. او در مثنوی‌های خود به توبه عام و در غزل به توبه خاص نظر دارد. نقش پیر در توبه، قابل انکار نیست، او یاور و دستگیر سالک در سلوک است، بنابراین عطار چهره دقیقی نیز از پیر در آثار خود ارائه و لزوم تبعیت مرید را از او گوشزد کرده است.

به هر حال، عطار به طور نسبتاً کامل از توبه و مراتب آن در آثار خود سخن گفته است. هر چند برخی از نظرات او متطبق با نظرات عرفای پیشین و معاصر اوست، اما در مواردی نیز تعاریفی دوباره ارائه کرده و نظراتی خاص خود دارد.

کلید واژه‌ها: عطار، توبه، پیر، توبه عام، توبه خاص

مقدمه

سیر و سلوک یا سفر عرفانی، منازل و مراحل دارد که در کتب عرفانی مضبوط است، توبه اولین مقام از سومین منزل یعنی تزکیه نفس است. هنگامی که سالک بر اثر یقظه و انتباه طالب قدم نهادن در طریق معرفت الهی می‌شود، اولین تکلیف او توبه است. توبه در لغت، بازگشت از گناه است اما در اصطلاح اهل عرفان، تعاریف مختلف و متنوع و درجات متفاوتی دارد.

عطار از جمله عارفان شاعری است که در مجموعه آثار منظوم خود مبانی و اصول عرفان و تصوف را تبیین نموده است. جایگاه خاص او در ادب فارسی و عرفان اسلامی، ایرانی سبب شده شعرای پس از او هر یک به نوعی متأثر از او و شیوه شاعریش باشند. این تأثیر به ویژه در موضوعات عرفانی آشکار است.

آنچه به نظر می‌رسد، تحول ابن عربی و تأثیر گذاری او بر شعر عرفانی ایران باشد، در شعر شعرای عارف ایران به ویژه عطار یافت می‌شود، در این باره جامی می‌گوید: «آنقدر اسرار توحید و حقایق اذواق و مواجید که (عطار) در مثنویات و غزلیات یافته در سخنان هیچ یک از این طایفه یافت نمی‌شود.» (جامی، ۱۳۶۶: ۶۰۰) این اهمیت و تأثیر بخشی عطار موجب می‌شود که او در زمره صاحب‌نظران توانا در عرصه عرفان به شمار آید. بی‌شک بررسی افکار عرفانی او نه تنها به شناخت بیشتر و بهتر او کمک می‌کند بلکه در تبیین مبانی و اصول تصوف و شناخت و درک بیشتر آثار عرفانی شعرای پس از او موثر است. در سطور آینده، توبه با تکیه بر آثار عطار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

توبه چیست

توبه اولین مقام سلوک است که در تعریف عطار عبارت است از ترک تعلق از دنیا و خیمه زدن در عالمی دیگر.

حلم چیست از ذروه عرش آمدن	ماه و ماهی را به هم فرش آمدن
توبه چیست این جمله را بر هم زدن	خیمه زین عالم بدان عالم زدن

(مصیبت نامه: ۴۳)

توبه راهی به روشنایی خورشید در دریای قار گناهان است و همچون آتشی است که صد عالم گناه را جمله در هم می‌سوزد.

منت ایزد را که در دریای قار
 کرده راهی همچو خورشید آشکار
 آنک داند کرد روشن را سیاه
 توبه داند داد با چندین گناه
 آتش توبه چو بر افروزد او
 هرچه باید جمله برسوزد او

(منطق الطیر: ۸۵)

خداوند، توبه دهنده است

« از ابوسعید ابوالخیر پرسیدند: بنده از خودکی بیرون آید؟ شیخ گفت هرگاه که خداوند او را برهاند و این به جهد بنده باشد به فضل خداوند نباشد. به صنع و توفیق وی نخست وایست این حدیث در وی پدید آید، انگه در توبه بروی بگشاید.»
 (محمّدبن منور، ۱۳۶۶، ج ۱: ۲۸۸)

لطف و کرم حق پیوسته در توبه را به روی بندگان می‌گشاید. توبه کننده با امید به کرم و بخشش الهی، با علم به آنکه این در به روی کسی بسته نیست به سوی آن می‌رود. خداوند هم با لطف و کرم خود توبه بندگان را می‌پذیرد.

از من گنه آید و من اینم
 وز تو کرم آید و تو آنی
 یارب به در که باز گردم
 گر تو ز در خودم برانی

(دیوان عطار: ۶۰۱)

خداوند، بارها و بارها توبه بندگان خود را می‌پذیرد و هیچگاه آنان را از درگاه خود نمی‌راند. در پاسخ زاری و بی‌قراری آنکه چندین بار توبه شکسته و از توبه دیگر شرمنده بود، فرشته الهی این چنین پیام آورد:

گفت می‌گوید خداوند جهان
 چون در اول توبه کردی ای فلان
 عفو کردم توبه بپذیرفتمت
 می‌توانستم ولی نگرفتمت
 بار دیگر چون شکستی توبه پاک
 دادمت مهل و نگشتم خشنماک

ور چنان است این زمان ای بی خبر آرزوی تو که باز آیی دگر
باز آی آخر که در بگشاده ایم تو غرامت کرده باز ایستاده ایم
(منطق الطیر: ۱۰۲)

خداوند به واسطه کرم خود توبه دهنده نیز هست. «مردی رابعه را گفت گناه بسیار کرده‌ام، اگر توبه کنم فراپذیرد، گفت نه ولیکن اگر توبه دهد توبه کنی.» (ابوعلی عثمان، ۱۳۷۴: ۱۴۴) اگر او تائبان را در پیشگاه خود نمی‌پذیرفت کسی را یارای آن نبود که با سیاهی گناهان به درگاه نورانی او رجعت کند.

گر نبودی مرد تائب را قبول کی بدی هر شب برای او نزول
(همان: ۱۰۱)

هجویری گوید: «از توبه به بنده هیچ نیست از آنچه توبه از حق به بنده است نه از بنده به حق و بدین قول باید تا توبه مکتسب بنده نباشد که موهبه ای بود از مواهب حق سبحانه و تعالی.» (هجویری، ۱۳۷۵: ۴۳۶) بنده هنگامی توبه می‌کند که خداوند توبه دهد. چون خداوند آتش توبه را در درون بنده‌ای مشتعل کند دردی در وجود او می‌افکند، آنگاه او با بی‌قراری و شرمساری متوجه درگاه حق تعالی می‌شود. (منطق الطیر: ۱۰۱)

«توبه نه آن گوهری است که هر کس به چنگ تواند آوردن و هرکس قیمت آن داند. صد هزار گناه‌کار عاصی را و مؤمن مخلص را بیمارزند که یکی را توبه کرامت نکنند...» (ژنده پیل، ۱۳۵۰: ۷۹)

مراتب توبه

در انواع توبه گفته شده که توبه را سه درجه است: توبه مقام عامه مومنان و از خوف عقاب، انابه مقام اولیا و مقربان و در طلب ثواب و اوبه مقام انبیا و مرسلان و در رعایت فرمان. توبه، رجوع از کبایر به طاعت، انابه رجوع از صغایر به محبت و اوبه رجوع از خود به خداوند است. (هجویری، ۱۳۷۵: ۴۳۱) آنچه تا کنون درباره جایگاه توبه در مثنوی‌های عطار گفته شده، نشان می‌دهد که بیشتر توبه نوع اول مورد نظر اوست.

یعنی آنچه سالک مبتدی باید در اولین گام سلوک بداند و عمل کند. اما توبه ای که عطار در غزل خود مطرح می‌کند با این توبه تفاوت دارد. او در غزل خود همواره از شکستن توبه سخن می‌گوید. توبه شکستن نزد او رستن از نام و ننگ و جدا شدن از زرق و نفاق است. شکستن توبه چندان آسان نیست. شرط آن از خود رهیدن است.

کاری است قوی ز خود بریدن	خود را به فنای محض دیدن
صد توبه به یک زمان شکستن	صد پرده به یک زمان دریدن
در میکده دست برگشادن	با ساقی رو می کشیدن

(دیوان عطار : ۵۱۸)

زیرا خود توبه شکستن از خود رستن و از خلق جدا شدن است.

رقتم و توبه شکستم از همه عیبی برستم	با حریفان خوش نشستم با رفیقان عهد بستم
من نه مرد ننگ و نامم فارغ از انکار عامم	می فروشان را غلامم چون کنم چون می پرستم

(دیوان عطار: ۴۲۲)

خوش‌نامی و قبول خلق نزد عطار بدنامی و بدکاری است و عارف مورد نظر او باید یکسره از این‌ها توبه کند. بنابراین آنچه توبه او را می‌شکند زلف معشوق و چشم او و آبگینه پر از می‌است یعنی آنچه عارف را از قبول خلق یکسره دور می‌کند. شیخ صنعان نیز می‌خواهد از ناموس و حال و مجال توبه کند. عاشق دختر ترسا می‌شود، زنار می‌بندد، شراب می‌نوشد و ... این همان توبه خاص است یعنی رجوع از خلق به حق و نادیدن منفعت و مضرت خلق، آرام ناگرفتن با خلق و اعتماد نکردن برایشان، فقر ایشان را در جنب غنای حق دیدن و از فقیر سوی غنی بازگشتن. (مستملی بخاری، ۱۳۷۲: ج ۳: ۱۲۱۰) این توبه خاص آنان است که به دنیا پشت کرده و از کونین آزاد گشته و قدم از صورت و معنی فراتر نهاده‌اند.

آنها که پای در ره تقوی نهاده اند	گام نخست بر در دنیا نهاده‌اند
آورده‌اند پشت بر این آشیان دیو	پس چون فرشته روی به عقبی نهاده‌اند
آزاد گشته‌اند ز کونین بنده‌وار	خود را نه ملک و نیز نه مادی نهاده‌اند

چون کار و بخت و صورت تقوی بریده اند حالی قدم ز صورت و معنی نهاده‌اند
ایمان به توبه و به ندم تازه کرده اند وین تازه را لباس ز تقوی نهاده‌اند
(دیوان عطار: ۳۰۶)

توبه از توبه

توبه را توبه کردن از توبه گفته‌اند. (مستملی بخاری، ۱۳۷۲، ج ۳: ۱۲۱۲) عطار هم گاهی می‌خواهد از توبه خود توبه کند.

دل دست به کافری برآورد و آیین قلندری برآورد
قرایی و تایی نمی‌خواست رندی و مقامری برآورد ...
از توبه و زهد توبه‌ها کرد مؤمن شد و کافری برآورد
(دیوان عطار: ۲۶۳)

در توبه صادقانه توبه کننده بر آن است که ظاهر توبه را به حقیقت آن ببیند و تنها به قول اکتفا نکند زیرا توبه‌ای که در آن صدق معامله نباشد، گناهی دیگر است که باید از آن استغفار کرد پس توبه عطار از توبه ظاهری و دور از حقیقت است. اما گاهی نیز او می‌خواهد از توبه عشق توبه کند. در مسلک او که مسلک عاشقانه است بی عشق نمی‌توان طی طریق کرد.

که کرد ز عشق رخ تو توبه زمانی کز شومی آن توبه نه درصد گنه افتاد
(همان: ۲۲۳)

پس اگر او گاهی به ناچار از عشق توبه کرده باز می‌خواهد به سوی آن باز گردد زیرا در نظر او توبه کردن از عشق در گناه افتادن است و خداوند این توبه را نمی‌پذیرد. گر من از عشق رخت توبه کنم هرگز ان توبه خدا نپذیرد

(همان: ۲۶۵)

نقش پیر در توبه

در مرصاد العباد آمده است «چون مرید به خدمت شیخ پیوست و عوایق و علایق برانداخت، باید که به بیست صفت موصوف باشد تا داد صحبت شیخ بتواند داد و سلوک

این راه به کمال او را دست دهد، اول مقام توبه است...» . (نجم رازی، ۱۳۷۳: ۲۵۷) اولین گام در طریقت باید با همراهی پیر باشد. چون سالک قدم در راه طلب نهد و دل از نفس برگیرد و متوجه حضرت حق شود نیازمند دستگیری است که او را در طی طریق یاری کند.

گر تو را دردیست پیر آید پدید قفل دردت را کلید آید پدید

(مصیبت نامه: ۶۳)

در مثنوی مصیبت نامه چون طلب و سرگشتگی سالک افزون می شود حق تعالی پیری را برای دستگیری او می فرستد. (همان: ۶۲)

ویژگی های پیر

پیر آفتابی روشن در ظلمات طریق است که هدایت اختران سالک به واسطه اوست. او رها از منیت و هویت از خود فانی و در سرمدیت حق باقی است. او ساکنی پیوسته مسافر و غایبی همواره حاضر است که گام به گام در راه رفته و آن را به خوبی می شناسد. عطار در مثنوی های خود مخصوصاً در مثنوی مصیبت نامه که همه جا پیر همراه سالک است می کوشد با نسبت دادن صفاتی به او ویژگی هایش را بیان کند. در نظر او پیر موصوف به صفاتی چون کاردان، نامدار، خرده دان، دلفروز، اوستاد، مقتدا، دستگیر، منتهی، تیزهوش، بی نظیر، مهربان، پیش بین است. او کمتر به صفاتی مانند کرامت، فراست و الهام که در سایر کتب عرفانی برای پیر برشمرده اند توجه می کند. در مثنوی های او تنها در داستان شیخ صنعان به یکی از کرامات او توجه شده و در غزل نیز مسأله کرامت چندان مورد توجه نیست. بنابراین به نظر می رسد او از طریق برشمردن این صفات برای پیر از سویی قصد دارد چهره واقعی تری از او ارائه دهد و از سوی دیگر اعتراض مخالفان را برنینگیزد و نیز با آنان که ویژگی هایی چون کرامت را حربه و دام خود کرده اند مقابله کند.

چهره واقعی پیر در غزل عطار نمایان می‌شود، همان چهره‌ای که در منطق الطیر از شیخ صنعان ارائه شده است. پیری با دیدن شکن زلف بتی خرقه چاک می‌زند، ترسا می‌شود و زنار می‌بندد. شیخ صنعان که همان پیر مورد نظر در غزل عطار است شیخی صاحب کمال، با مریدان بسیار و پشتوانه‌ای قوی از علم و عمل است. کرامت او شفای بیماران است. با این حال عقبه‌ای دشوار در مسیر سلوک او پدید می‌آید. عقبه‌ای که او را از توبه بازداشته است و آن جز علم و زهد نیست که منجر به غرور و تکبرش شده است. او با نوشیدن جام می از دست معشوق خویش، تصانیفی را که در دین به یاد دارد و آنچه را از قرآن می‌داند به کلی فراموش می‌کند. خمر می‌نوشد قرآن می‌سوزد، خوک وانی می‌کند، زنار می‌بندد و به طور کلی پشت پا بر زهد می‌زند و بدین‌گونه در وجود حق بینا و در خود نابینا می‌شود زیرا رهبر باید چنین باشد.

هر که او همچون زنان رعنا بود
کی تواند بود مرد راهبر
هم به ره بینا و هم دانا بود
راهبر تا درگه حق گام گام
در وجود خویش نابینا بود
هر که او را دیده بینا شد به حق
(دیوان عطار: ۳۲۶)

از دیدگاه عطار این مرحله ای والا در سلوک پیر است او بارها از پیر خود به عنوان سالک این مرحله یاد می‌کند و از آنجا که به خوبی می‌داند مرید باید تابع مرادش باشد، خود نیز مانند پیرش عمل می‌کند و از آن پس پیر خرابات راهنمای اوست تا مذهب رندان خرابات گیرد، خرقه و سجاده بیفکند و کم زن و قلاش و قلندر باشد.

در سلوک عاشقانه عطار بر ترک عادت تأکید شده است. عادت پذیری عبادت را از ارزشی که در آن نهفته شده، تهی می‌کند. ترک عادت قدم اول در جهاد با نفس است. (پورنامداریان، ۱۳۸۲: ۱۴۹) پیر نیز باید از سر عادت برخیزد و خدا را در طریقی دیگر جز شریعت عادت محور بجوید و این امر مستلزم تغییر حال اوست که با گام نهادن در مسیر عشق پدید می‌آید و عامل آن تجلی معشوق است، او که با عنوان ترک، وشاق اعجمی، سیم بر نیم مست، رند، نگار و ... معرفی می‌شود. زمان وقوع تجلی معمولاً نیم

شب و هنگام سحر است که مناسب‌ترین زمان برای تجربه‌های روحانی است زیرا این زمان مرز میان تاریکی شب و روشنی روز است و لحظه تحول تاریکی به روشنی لحظه تحول روحی سالک در ضمن یک واقعه روحانی و گذر از تاریکی عالم کثرت و ماده به عالم نور و روشنی و وحدت روحانی نیز هست. (همان: ۱۵۴) نتیجه این تجلی خاموش شدن عقل، شکستن توبه، زنار بستن، خرقه آتش زدن، غلبه عشق، رها شدن از ریا و زرق و فن، برآمدن از دین و کرامات، آزاد شدن از نام و ننگ، بد نام گشتن، رستن از خلق و خودی و نفس و در یک کلام راه یافتن به طریق قلندران است، چرا که روح تعلیم قلندران تخریب عادت است. (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۳۶۵)

هنگامی که عطار از تغییر حال پیر سخن می‌گوید عارفانه‌های او رنگ قلندریات پیدا می‌کند و از آن صدای بیخودی به گوش می‌رسد که انسان را به تخریب ظاهر و رهایی از تمام بندها و پیوندها دعوت می‌کند. (همان: ۶۳) به همین جهت در شعر او همواره قلندر مست است زیرا مستی باعث رسوایی است و قلندر با رسوایی از نام و ننگ و تزویر و ریا رهایی می‌یابد. بنابراین آنان که به غایت مستی رسیده‌اند می‌توانند قلندر سان جلوه‌گر شوند:

چو مست عشق گشتی کوزه در دست قلندروار بیرون شو به بازار
(دیوان عطار: ۳۶۷)

در تقسیم بندی غزل عطار، بخش عمده‌ای از آن به غزل قلندران اختصاص دارد، در این غزل‌ها او سعی دارد با لحنی قلندرانه در هاله‌ای از رمز و ابهام رفتارهای قلندرانه و حرکات قلندروار را توصیف کند. شاید این شیوه شاعر، تحت تأثیر موضع‌گیری‌های متفاوت اجتماعی در قبال قلندران باشد.

لزوم تبعیت مرید از پیر

افراسیاب، نفس آدمی را در چاه افکنده و اکوان دیو سنگی بزرگ بر سر این چاه نهاده است، پس باید رستمی باشد که این سنگ گران را برگرد و آدمی را از این چاه

ظلمانی برآورد و به خلوتگاه روحانی رساند آنگاه نزدیک روح برد و جام جم بر کف او نهاد. پیر رستم این راه است. (الهی نامه: ۷۶) او " ما لا بد راه" است و سالک را از او گریزی نیست.

زنهار تا بیویی بی رهبری در این ره زیرا که این بیابان خون‌خوار می نماید
(دیوان عطار: ۳۵۵)

در منطق الطیر، چون مرغان عزم راه کردند جملگی پیشوایی طلبیدند که حل و عقد کارها بردست او باشد و آنها را رهبری کند. پیر پشت و پناه سالک است و طی کردن طریق به تنهایی گام نهادن در دریا از سر عمیاست. سالک نابینایی است که راه را از چاه نمی‌شناسد و پیر عصا کش و قلاووز راه اوست.

چون تو هرگز راه، نشناسی زچاه بی عصاکش کی توانی برد راه
نه تو را چشمت و نه کوه ره است پیر در راهت قلاووز ره است
(منطق الطیر: ۹۴)

نه تنها سالک، که چرخ دوار نیز در گردش خود نیازمند سایه باطن پیر است. پیر کهربای وجود سالک است و تنها سالکانی از وجود پیر بهره مند خواهند شد که از منیت به در آمده و عجب و غرور را از وجود خود بیرون رانده باشند.

گاهی شو و کوه عجب بر هم زن تا پیر تو را چو کهربا گردد
(دیوان عطار :)

بصیرت باطنی مرید در تبعیت از پیر حاصل می شود و او باید همواره در هر حالی تابع مراد خود باشد. در داستان شیخ صنعان یکی از مریدان شیخ دیگر مریدان را به دلیل همراهی نکردن او سرزنش می کند و آنان را به موافقت با پیر حتی در زنا بستن می خواند.

نتیجه

ما حاصل کلام، آنکه عطار تصویری نسبتاً کامل از توبه و مراتب آن در آثار خود ارائه کرده است. توبه‌ای که در مثنوی‌ها مورد نظر اوست، توبه مبتدیان و توبه‌ی مطرح در غزل، توبه‌ی منتهیان است. همچنین چهره‌ی پیر در آثار او به روشنی ترسیم شده است. او ابتدا در مثنوی‌های خود کوشیده است نقش و اهمیت پیر و ویژگی‌هایی بارز او را برشمارد سپس در غزل خود پیر را در مقامی عالی‌تر با صفات و ویژگی‌هایی که مورد نظر اوست به مخاطب معرفی کند.



کتاب‌نامه (فهرست منابع و مآخذ)

- ۱- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۲) دیدار با سیمرغ، چ سوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۲- جامی، نورالدین، عبدالرحمن (۱۳۵۶) نفحات الانس، تصحیح مهدی توحیدی پور، چ دوم، تهران: سعدی.
- ۳- رازی، نجم الدین (۱۳۷۳) مرصاد العباد، تصحیح محمدمین ریاحی، چ پنجم، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۴- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹) جستجو در تصوف ایران، چ ششم، تهران: امیرکبیر.
- ۵- ژنده پیل، احمدبن ابوالحسن (۱۳۵۰) انس التائبین و صراط الله المبین، تصحیح علی فاضل، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۶- عطار، فرید الدین (۱۳۸۱) اسرار نامه، تصحیح سید صادق گوهرین، چ سوم، تهران: زوار.
- ۷- _____ (۱۳۸۱) الهی نامه، تصحیح فواد روحانی، چ ششم، تهران: زوار.
- ۸- _____ (۱۳۸۱) دیوان، تصحیح جهانگیر ثروت، چ چهارم، تهران: نگاه.
- ۹- _____ (۱۳۸۰) مصیبت نامه، تصحیح نورانی وصال، چ پنجم، تهران: زوار.
- ۱۰- _____ (۱۳۷۲) منطق الطیر، تصحیح سید صادق گوهرین، چ نهم، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۱- محمدبن منور (۱۳۶۶) اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید، ۲ ج، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه.
- ۱۲- مستملی نجاری، ابوبکر (۱۳۷۲) شرح التعرف لمذهب التصوف، تصحیح محمد روشن، ۴ ج، چ دوم، تهران: اساطیر.
- ۱۳- هجویری، علی بن عثمان (۱۳۷۵) کشف المحجوب، تصحیح ژوکوفسکی، چ چهارم، تهران: طهوری.
- ۱۴- _____ (۱۳۷۴) ترجمه رساله قشیریه، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، چ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی.